

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طـــــــنــــز

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین – ۱۳ اگست ۲۰۱۰

مزاح با ماه مبارک روزه

« ما ، می رمضان خوریم، کان خاصه ماست!!! »

وقتی نو پشت لب سیاه کرده بودم و شوق روزه گرفتن بسر زده بود – یعنی حدوداً پنجاه و پنج سال پیش از امروز – در "گلستان مسرت" این رباعی حکیم عمر خیام را خواندم.

گویند که می به ماه شعبان رواست
شعبان و رجب ماه خدایند و رسول
نه نیز رجب، که آن مه خاص خداست
ما، می رمضان خوریم کان خاصه ماست

این نظم طنزی و سرکش، آن قدر بدلم نشست و به اصطلاح شیرین پشتو "خوند" کرد، که در دم از بر کردمش و شاید تا زهوق کامل حافظه، به یادم ماند (بماند).

در زمانی که صنعت چاپ به ایران و افغانستان قدم نگذاشته بود، سرزمین پهناور هندوستان یگانه جایی بود که با استفاده از صنعت چاپ سنگی، کتب منظوم و منثور دری را طبع میکرد و مراکز مطابع هم متعدد و نهمار بود؛ از لاهور گرفته تا کلکته و لکنهو و دهلی و بمبئی ("مومبئی" به حساب امروزی) و مدراس و غیر هم.

کتب دری چاپ هند را در کتابخانه پدرم، به کثرت می یافتم. یکی از آنها "گلستان مسرت" نام داشت.

"گلستان مسرت" کتابی بود ناب، که مع الاسف نام مؤلفش را، که به یقین هندی بوده است، به یاد ندارم. ازین کتاب فقط قد و اندام و بعض محتویات منظوم و منثورش به خاطر من مانده است. مؤلف خوش ذوق در این کتاب حکایات جالب و لطائف بدیع نظم و نثر دری را جمع کرده بود. کتاب حکم چمنی را داشت، که از آن عطر هرگونه سمن برمیخاست. لطائف و حکایات برهنه و "بی پرده سخن گفتن" کتاب حائز اهمیت بود و من که نوجوان شده بودم، ازین رهگذر مطالبش را با ولع و وجد خاص میخواندم. کتاب از هیچ کس و هیچ چیز باکی نداشت و شعر خود را به اصطلاح سر هیچ کس و هیچ چیز بند نمی انداخت. از پرزه رفتن سر مسلمانان، و حتی دین مبیین اسلام و شعائر مبارک آن هم دریغ نداشت. یکی ازین رباعیات جالب که به نام حکیم عمر خیام نیشاپوری ثبت گردیده بود، همان رباعی بالا بود که فی الفور در حافظه ام حک شد.

یکی دیگر ازین رباعیات در باره عید رمضان بود، که ضمن آن بر مسلمانان سخت تازیده، "نماز" را به "افسار"، "روزه" را به "پوزبند" و "نمازگزاران و روزه گیران قشری و ناسالم" را به "خر" تشبیه کرده بود. این رباعی هم فوراً در حافظه ام منقور گردید.

عید آمد و کار را نکو خواهد کرد
ساقی می نایب را به سبو خواهد کرد
افسار نماز و پوزبند روزه
عید از سر این خران فرو خواهد کرد

این رباعی گزنده خوب به یادم مانده بود و وقتی قرار شد برای مضمون دری به مناسبت ماه مبارک رمضان مقاله ای بنویسم – و این فکر کنم صنف ششم یا هفتم مکتب جلیل حبیبیه بود – آن را نیز در مقاله گنجانیدم. معمولاً چنین

مقالات را اولاً از نظر استاد اول و خانگیم - اعی پدر بزرگواریم که فردوس برین جایشان باد - میگذرانیدم. وقتی که مقاله را خوانده و به رباعی رسیدند، سر خود را شور داده فرمودند:

« او بچه؛ تو خو همه ما ره دوی!!! »

همان بود که رباعی را از مقاله حذف کردم.

قطعه جالب آتی را نیز از "گلستان مسرت" هنوز به خاطر دارم:

چرب رودی خرید، اندر ری	عربی در دکان طبّاحی
ناگهان در رهی فتاد از وی	داشت در جیب تا به خانه برَد
هر طرف می دوید اندر پی	نام او را نکو نمی دانست
هَلَّ وَجَّـدْتَم بَمَثَلِ هَذَاشِی	... در کف گرفته گفت ای قوم

چون سه بیت اول قطعه خود بخود مفهوم اند، میکوشم فقط بیت آخر را معنی بکنم: با و جودی که خداوندگار بلخ، حضرت مولانا جلال الدین محمد رومی و قبل از وی حکیم غزنه، حضرت ابوالمجد مجدود بن آدم "سنائی"، قرنهای پیش در اشعار خویش و نیز "گلستان مسرت"، نام آن "نقطه نقطه نقطه" را با صراحت گرفته اند، حیای حضور خوانندگان پورتال و بهانه معمول "عفت قلم" ادبیات امروزی. ما، باز میدارد، که در قرن بیست و یکم، آن کلمه علم گردد. ازینرو مصراع عربی را معنی کرده و تمت بالخیر میگویم:

« ای مردم، چیزی نظیر این شیء را نیافته اید؟؟؟ »